

## پاسخ به اعتراضات مخالفان داودخان

## نبايد روابط را برضوابط رجحان داد

## (بخش اول)

از ماه جولای ۲۰۱۵ تاکنون سلسله مقالاتی تحقیقی-تاریخی-پیرامون دوره اقتدار داودخان از عهد صدارات تا دوره جمهوریت و کودتای ۲۶ سرطان بقلم دکتر سید عبدالله کاظم، در پورتال افغان جرمن آنلاين به نشر رسید که موجب عکس العمل برخی از هموطنان ما گردید. آنهایی که با سقوط ظاهرشاه از سلطنت و اعلام جمهوریت توسط داودخان در ۱۳۵۲ش، منافع خود و خاندان خود را از دست داده اند، با اما و مگرهای فراوانی، دلیل میتراشند و چیزهای ظاهر پسندی روی همبندی مینمایند تا داودخان را بحیث یک دیکتاتور جلوه دهند و احياناً از وزنه شخصیت او بکاهند، اما خوشبختانه هیچکسی تا کنون نتوانسته کدام خیانت داودخان را به وطن و مردم آن به رخ بازماندگان و هواداران آن مرحوم بکشد. حتی از لحاظ وزنه شخصیت، نیز تا کنون کسی از میان سیاستمداران معاصرش پیدا نشده تا از لحاظ وطن پرستی، تقوا و عزت نفس، صداقت و پشت کار، خدمات مهم اقتصادی و اجتماعی و انکشافی برای افغانستان، غرور ملی و شهامت در برابر دشمن عقیده و ایمان خود بر داودخان برتری داشته باشد.

استقامت و پایداری داودخان در برابر بمباردیان وحشیانه کودتاچیان هفتم ثور ۱۳۵۷ و شهامت تسلیم ناپذیر وی به درخیمان آن فاجعه، واقعاً در تاریخ افغانستان بی نظیر است و میتوان گفت داود خان نخستین شهید سر به کف افغان است که تا لحظه مرگ حاضر نشد سر تسلیم به دشمنان خود فرود آورد و مرگ مردانه و شرافتمندانه را بر تسلیم شدن و به اسارت درآمدن در چنگال ذلت رهبران وابسته به بیگانه، با گردن افراخته پذیرفت و نام خود و خانواده خود را در صف دلیرمردان کم نظیر تاریخ ثبت کرد.

یکی از مخالفان جدی این شخصیت ملی سرفراز؛ آقای داودملکیار (پسرخوانده میوندوال) [۱] است که با طرح قتل میوندوال به اتهام کودتا علیه داودخان، به تقبیح از داودخان و دولت او پرداخته است.

من از آقای داودملکیار در درجه نظرسنجی پورتال، پرسیده بودم: آیا شما با نوشته آقای ولی آریا زیرنام «در دادگاه مردم» که در آن مسئله زهردادن به شهید میوندوال از سوی سید قاسم رشتیا، مطرح شده است، موافقت و محتوای آنرا تائید میکنید یا خیر؟ تا مردم قضاوت کنند که شما در این دادگاه به نفع کدام طرف شهادت میدهد؟ به نفع ولی آریا یا به نفع خواهر زاده وزیرصاحب؟ مقاله ولی آریا منتشره کابل ناتپه در لینک ذیل قابل دریافت است:

[http://www.kabulnath.de/Salae\\_Hashtoum/Shoumare\\_20%aaria-wali](http://www.kabulnath.de/Salae_Hashtoum/Shoumare_20%aaria-wali)

داودملکیار، بجای ارائه پاسخ دقیق به سوال من، طوماری چندین صفحه نی را زیر عنوان "وقتی در گودال افتاده اید، از کندن اجتناب کنید" با نقل قول های ناقص از نوشته های من، بر روی اینترنت گذاشته و بزعم خود من و یک تعداد قلمبستان دانشمند دیگر را (که در مقالات خویش از تشبیهات اقتصادی و عمرانی و انکشافی و دیگر خدمات ماندگار داودخان تذکر داده اند)، با صفت «مدافعین استبداد و دیکتاتوری» یاد کرده است و با کنایه های تحقیرآمیز بزعم خود همه را سرکوب و در «گودال ذهن» خود انداخته و هوشدار میدهد که تکان نخوریم، ورنه در این گودال دفن خواهیم شد.

۱ - دوستی برایم در مورد داودملکیار و نسبت دقیق او با مرحوم عبدالله خان ملکیار نوشته است: (عبدالله خان ملکیار کاکای داود ملکیار نبوده بلکه پسرکاکای پدر او میشد، آنهم اندر- عبدالله خان ملکیار و جنرال عبدالاحد خان ملکیار سابق وزیرداخله و کل احمدخان ملکیار سابق نایب الحکومه مزارشریف سه برادرسکه بودند و پسران کاکا و نواسه های کاکای خود را همه برتیه های جنرالی و مقامات بلند دولتی رساندند.) از این تذکر دوست محترم خود که مرا در شناختن بیشتر خاندان ملکیار کمک کرد، تشکر میکنم.

درمیان عوام الناس ما ضرب المثلی رایج است که وقتی از شخصی سوال شود که پاسخ دقیقی و روشنی داده تواند و حرفهای بیربطی تحویل پرسنده دهد، پرسنده با پوزخند ملایمی میگوید: ده دکجا؟ و درختها دکجا؟ یعنی سوال من چیزی و پاسخ شما چیز دیگری، که ربطی به سوال من ندارد.

قابل یاد آوری است که آقای داوودملکیار از دست پروردگان نظام سلطنت استند و در زمان سلطنت با استفاده از امکانات کاکای پدر خود عبدالله خان ملکیار وزیرمالیه، و یا مساعدت شوهر عمه خود، میوندوال، به امریکا تشریف بردند ولی هنوز درس های رسیدن به وزارت و صدارت را تمام نکرده بودند که بصاعقه کوتای ۲۶ سرطان، برهبری داودخان روبرو، و آن همه رویاهای شیرین او برهم خورد و تحصیلات شان آنچنانکه خیال میکردند به ثمر نشست، ازاین است که اوهرچه در توان دارد، صرف مذمت از کودتای ۲۶ سرطان و داودخان میکند تا ذهن و خاطر خود و دیگر کاندیدان رسیدن به وزارت و سفارت در عهد ظاهرشاه را تسکین کند. بنابراین خوش ندارد کس زبان به انتقاد از عصر فرخنده سلطنت ظاهرشاه بکشد، چونکه در عهد آن شاه شکاری و عادل، خاندانهای ملکیار و رشتیا و امثال شان از مقامات جلیله وزارت و سفارت برخوردار بوده اند و فکر میکنند که همه مردم کشور از این خوان الوان ظاهرشاهی، مستفید میشده اند، پس جای ناشکری خواهد بود اگر کسی از فقر و بیکاری و بیسوادی و مرض و جهل و رواج رشوت خوری و واسطه بازی ها و بی عدالتی های دوره ظاهرشاهی نام ببرد.

شما و امثال شما آقای ملکیار بخاطر از دست دادن منافع شخصی و خانوادگی خود بیش از سی سال است که برطبل اتهام علیه داودخان و صمد زهر، به عنوان قاتلین میوندوال یکنواخت میکوبید، تا ازاین طریق خود را مظلوم و داودخان را ظالم وانمود کرده ترحم دیگران را جلب نمائید، اما اتهام تان علیه آن دوشخص به علت عدم ارائه اسناد مؤثق مثل گل خشک به دیوار نمی چسپد و فکر میکنم تمام حرف های تان تا امروز مفت شده است. (اتفاقاً من جنرالی را می شناسم که با من دریک شهر زندگی میکند و حاضر و شاهد حادثه قتل میوندوال توسط یک ضابط پرچمی بوده است که اگر روزی او این راز را افشاء کند، تمام اتهامات علیه صمد از هر ضرب صفر خواهد شد، اما من بدون اجازه آن جنرال از شرح آن اکنون خود داری میکنم.)

آقای ملکیار! من داودخان را معیود خود نمی شمارم، آنچنانکه شما از میوندوال بت ساخته اید و کاذبانه پرستش میکنید ولی جرئت پاسخ درست به سوال مرا در مورد زهر دادن وی به استناد مقاله ولی آریا ندارید. در اینجا باز هم سوال دیگری مطرح میشود که قتل او چه به اتهام کودتا علیه داودخان [چنانکه آقای قاسم باز شهادت میدهد]، صورت گرفته باشد و چه توسط خوراندن زهر، صورت میگرفت، از لحاظ ماهیت خود چه فرقی از هم داشت؟ و چرا شما کسی را که آن شخصیت دانشمند وطن را معیوب و با رنج دایمی گرفتار ساخت، مورد سوال و سرزنش قرار نمی دهید؟ مگر نه اینست که اگر میوندوال با زهرکشته میشد، ولی سلطنت باقی می بود، منافع خانوادگی شما همچنان تأمین بود؟ به همین خاطر شما از آقای رشتیا شکایتی ندارید.

شما در بیشتر از سی سال گذشته قتل میوندوال مرحوم را چون پیراهن پر خون حضرت عثمان بلند نگهداشته و فریاد می کشید تا سوز و گداز از دست رفتن امتیازات و منافع خانوادگی خود را در نظام سلطنت، با محکوم کردن داودخان شهید تسکین داده باشید. شکی نیست که میوندوال شخصیت دانشمند و سخنور زبردستی بود و برای از میان بردن او ممکن است توطئه ای از سوی استخبارات شوروی بکار رفته باشد، اما فراموش نکنید که موسی شفیق، آخرین صدراعظم دوران شاهی، نیز شخصیت دانشمند و زبان آور و سیاستمدار پرتحرکی بود، ولی با دریغ که توسط کودتای چیان ۷ ثوری به گناه امضای قرارداد آب هیلمند اعدام گردید، چرا شما در طول این سی سال حتی یک مقاله در یاد بود آن دانشمند شهید نه نوشتید و یاد او را گرامی نخواستید، برای اینکه او وابسته به خانواده شما نبود.

مهمتر از همه، شما در این مدت چندین ده سال اقامت در امریکا، بجای اینکه در فضای آرام و بی دغدغه غرب، یک هفته بخود زحمت بدهید و یک مقاله تحقیقی بنویسید و یا یک کتاب از آن همه کتبی که بقلم دانشمندان و تحلیلگران خارجی در باره افغانستان نوشته شده، یکی را ترجمه کنید و بدسترس مردم افغانستان بگذارید و یا مثل آقای انجنیر فضل احمد افغان، در راحت را بروی خود ببندید و کتاب یا کتابهایی به زبان انگلیسی یا هر زبان دیگری که میدانید، در مورد وطن خود تألیف کنید و در اختیار مردم جهان بگذارید، دل به سالگرد قتل میوندوال خوش کرده اید و هر ساله همان موضوع تکراری را به نشر میرسانید و از هنر نوع کارت تحقیق و تتبع در عرصه تاریخ و ادب و فرهنگ

این کشور خود را فارغ کرده اید؟! و اما آنها را که عیش دنیا را بر خود حرام کرده و در شرایط خیلی بدتر از شرایط و موقعیت شما، توان وامکانات خود را در روشن ساختن حقایق اجتماعی و تاریخی و سیاسی و فرهنگی کشور بمصرف رسانده و بر غنای فرهنگی این مملکت بدبخت افزوده اند، با نوعی خود بزرگبینی، با کتره و کنایه میخواستید کار آنها را بی اهمیت جلوه دهید!

من می بینم از زمانی که داکتر سید عبدالله کاظم، محقق و دانشمند با صلاحیت افغان اعلام کرد که در نظر دارد بدون حب و بغض شخصی، در مورد شخصیت ملی داودخان و کارنامه هایش، کتابی تحقیقی بنویسد و تمام حقایق دوران اقتدار و خدمتگزاری او را در اختیار هم مهبان خود بگذارد، آتش در نهاد شما افتاده است. اگر داکتر سید عبدالله کاظم دانشمند افغانستان، اهلیت تحقیق و نوشتن چنین کتابی را نداشته باشد، پس آیا شما این اهلیت را دارید یا خواهرزاده و برادرزاده وزیرمادام العمر رشتیا خواهد داشت، البته که هیچکدام نه!

من فکر میکنم شما از این ترس دارید که مبادا داکتر کاظم در این اثر تحقیقی خود، موضوع زهر دادن میوندوال را از سوی هر که صورت گرفته باشد، همراه با خلاف کاریهای دیگر وزیرصاحبان را بر ملا و ثبت تاریخ کند، و شما از این رهگذر نزد دوست و دشمن خود شرمند شوید، از این است که شما و چند تای دیگر، در یک اتحاد نامقدس شروع به سنگ اندازی در راه انجام این خدمت بزرگ معنوی و تاریخی آقای داکتر کاظم کرده اید، ولی جای خوشی است که ایشان به این سنگ اندازی ها اهمیت نداده با عزم راسخ به کارش ادامه میدهد و مقالات تازه و مستند دیگری را در این راستا بدست نشر میسپارند. من امید وارم تا حین نگارش این اثر در مورد ترکیب کابینه داکتر یوسف و آنانی که با آوردن ماده ۲۴ در قانون اساسی ۱۹۶۴، سبب تحریم داودخان از حق فعالیت سیاسی شدند مخصوصاً آقایان رشتیا، فرهنگ و سید شمس الدین مجروح و عبدالله خان ملکیار قدری بیشتر روشنی اندازند. فکر میکنم جلد دوم تاریخ غبار بخصوص (صفحات ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۵۱، ۲۷۵ - ۲۷۸)، در این مورد به شما کمک خواهد نمود.

خوشبختانه یکی دیگر از افغانهای وطن دوست و آگاه به اهمیت اسناد تاریخی، کمر همت بسته و اسناد مهم سیاسی را که از سوی وزارت خارجه امریکا آزاد شده است، برای استفاده تاریخ، ترجمه و از طریق این پورتال ملی در اختیار هموطنان میگذارند که از سوی عناصر چپ فهم مورد استقبال قرار گرفت. منظوم همکاری آقای احمد فواد ارسال است که در هر چند روز یک سند مهم مربوط به دوره ظاهرشاهی را ترجمه و به نشر میرساند که باید از او ممنون و مشکور بود.

### نیاید روابط را برضوابط رجحان داد:

تاجانی که من شنیده ام، پدر داد و ملکیار خسر بره مرحوم میوندوال و پدرش برادرزاده عبدالله ملکیار از ولایت غزنی است و آقای ولی آریا پسر دگروال نجیم آریا، از ولایت پکتیا منسوب به قوم منگل میباشد که در زمان صدارت میوندوال، معین وزارت اطلاعات و فرهنگ و نیز معاون حزب «سوسیال دموکرات مترقی» برهبری میوندوال بود. بنابراین هردوی ایشان بیش از چهل سال است که در امریکا زندگی میکنند و رابطه دوستی و خویشاوندی ایشان با میوندوال مرحوم هردوی آنها را با هم پیوند زده است.

حال اگر صد بار دیگر آقای ملکیار علیه من مقاله بنویسد و روی ورقها را سیاه کند، و مرا از انداختن درگودال ذهن خود بترساند، من از این سوال خود دست بردار نیستم و باز هم از ایشان خواهم پرسید تا بطور مشخص جواب بدهد که اتهام آقای ولی آریا علیه رشتیا، درست است یا دروغ و بهتان محض؟

پاسخ به سوال من از سوی ایشان میتواند درجه حق بینی و حق پسندی و حقیقت گویی وی را ثابت کند و نشان بدهد که او در بیان حقایق روابط خانوادگی و رفاقت های شخصی را مد نظر نمی گیرد و ضوابط را فدای روابط نمیکند.

بدون تردید یکی از این دو رفیق همسنگر، حقیقت میگوید و یکی حقیقت را پنهان مینماید. آنکه حقیقت را میگوید، دعای خیرما و مردم افغانستان پشت سرش خواهد بود و آنکه دروغ میگوید، واضحاً جز شرمندگی نصیبی نخواهد داشت و لو طویل ترین مقالات با بهترین ادبیات تحویل مردم بدهد، بدرد نخواهد خورد، زیرا که نوشته ای که آلوده با دروغ و بهتان باشد نزد مردم ارزشی ندارد.

امید است آقای ملکیار هم مثل آقای فرهنگ روابط را برضوابط ترجیح ندهد و به سوال من پاسخ دقیق و شجاعانه بدهد، و خود را بیش از این به کوچه حسن چپ نزنند.

(پایان بخش اول)